

بررسی علل و آثار نظریه حجیت و عدم حجیت خبر واحد

چکیده

چرخش جامعه در حوزه‌ی امور اجتماعی بر محور «اخبار» است و در حوزه‌ی دریافت و استنباط احکام شرعی، پس از «کلام وحیانی» بر «سیره و بیان و تقریر معصوم (ع)ی واقع است که عمدتاً از طریق گفتار آن‌ها و در قالب خبر متواتر و یا واحد صادر شده است. هم‌زمان با شروع استنباط، بحث در حجیت خبر واحد، معرکه آرای اندیشمندان بوده است به گونه‌ای که گروهی به شدت با آن معارضه و مقابله کرده‌اند و با استناد به ادله‌ی اربعه، جواز شرعی عمل به آن را منکر شده‌اند. گروهی دیگر در حجیت و استناد به آن هیچ تردیدی روا نداشته و سخت به عمل به آن پایبند بوده‌اند و آنان نیز به ادله‌ی اربعه بر جواز عمل به خبر واحد استدلال کرده‌اند. هر دو نظریه، متأثر از شرایط ویژه‌ی زمان خود و معلول اوضاع و احوال اجتماعی همان دوره بوده است و آثار مثبت و منفی فراوان در حوزه‌ی استنباط احکام شرعی و تعریف و تبیین آموزه‌های دینی دارند. در این مقاله، بدون توجه به مقدمات، گوشه‌ای از «علل نظریه‌های انکار و اعتبار (حجیت) خبر واحد» و «تأثیر انکار یا اعتبار آن» بر استنباط احکام فقهی از ادله‌ی شرعی راه، بررسی می‌کنیم.

کلید واژه‌ها:

خبر واحد، حجیت، عدم حجیت، علم، ظن، علل، آثار

پیشینه‌ی بحث

قرآن مهم‌ترین منبع استنباط احکام در شریعت مقدس اسلام است. ولی با توجه به محدودیت آیات مربوط به احکام در قرآن، گسترده‌ترین منبع در استنباط فقه شیعه، اخبار معصومین (ع) هستند به خصوص بنا بر نظر شیعیان که اجماع هم در واقع به سنت باز می‌گردد. اما به علت فاصله‌ی تدریجی از دوره‌ی معصومین (ع) و به وجود آمدن واسطه‌های بسیار و نیز وجود انگیزه‌های جعل حدیث و دیگر علل و عوامل، هر حدیثی قابل اعتماد نیست از این رو اخبار را به مراتب و درجات گوناگون مانند اخبار متواتر، آحاد و محفوف به قرینه تقسیم کرده‌اند. نخستین فقهی که به تقسیم خبر واحد توجه کرد، شیخ مفید است.

ایشان خبر واحد را به دو بخش تقسیم کرد: خبر واحدی که همراه خود دلیل موجب علم مانند عقل، اجماع و یا شاهد عرفی دارد و خبر واحدی که هیچ یک از موارد بالا را ندارد. بخش اول خبر قاطع عذر و معتبر است، ولی بخش دوم حجت نیست و موجب علم و عمل نمی‌گردد. (مختصرالتذکره، ص ۴۴-۴۵)

پس از شیخ مفید، فقیه برجسته شیعی، سید مرتضی، از خبر واحد سخن به میان آورد. ایشان هر چند تعبد به خبر واحد را از نظر عقل ناممکن نمی‌دانست، اما معتقد بود در شرع، دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. (الذریعه، ۵۱۹/۲-۵۳۰) بلکه حتی خبر واحد را از جهت عدم اعتبار در ردیف قیاس قرار داده و می‌نویسد: تمام اصحاب ما از خلف و سلف، متقدم و متأخر، عمل به اخبار واحد و قیاس را در شریعت منع می‌کنند و... (سید مرتضی، رسائل المرتضی، ۲۰۳/۱)

آن‌گاه سید مرتضی به طور تفصیلی به نقد ادله‌ی حجیت خبر واحد می‌پردازد و همین امر موجب گردید تا انکار خبر واحد، از مشهورترین مبانی فقهی ایشان به شمار آید.

پس از شیخ مفید و سید مرتضی، شیخ طوسی برخلاف استادان خود، خبر واحد را حجت دانست و گفت: هرگاه خبر واحد از طریق اصحاب امامیه و از پیامبر (ص) و یکی از امامان (ع) نقل شود و در روایت راوی آن طعن نباشد و در نقلش شدید باشد و قرینه‌ای هم بر صحت مضمون خبر، وجود نداشته باشد- زیرا در صورت وجود قرینه، اعتبار آن به خاطر قرینه است- عمل به آن جایز است. (العده، ۱۲۶/۱)

قابل ذکر است که شیخ طوسی درست در مقابل سید مرتضی که مدعی اجماع امامیه بلکه قیام ضرورت بر انکار اخبار واحد بود، (سید مرتضی، رسائل، ۲۰۳/۱) مدعی اجماع فرقه محقه بر اعتبار آن شد، (شیخ طوسی، عده‌الاصول ۱۲۶/۱) و همین امر باعث گردید فقهای متأخر، درصدد توجیه و جمع بین این دو ادعای اجماع برآیند. (شیخ انصاری، رسائل، ص ۱۰۰-۸۸)

در قرن ششم و پس از گذشت یک قرن از وفات شیخ طوسی، بار دیگر آرای سید مرتضی درباره‌ی خبر واحد، مورد توجه فقیهان و عالمان قرار گرفت که می‌توان از این شهر آشوب، علامه طبرسی و ابن زهره یاد کرد. ابن شهر آشوب در کتاب متشابه‌القرآن در ذیل آیه‌ی «وَإِن تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ مَا لَأْتَعَامُونَ» (بقره/۱۶۹) می‌نویسد: این آیه بر فساد عمل به خبر واحد دلالت دارد، زیرا کسی که در شرع به آن عمل کند، بدون آن که علم به صدق راوی داشته باشد، به ظن عمل کرده و لازم است مشمول نهی شود. (متشابه‌القرآن، ۱۵۳/۲)

ایشان هم چنین معتقد است، آیه شریفه «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (بنی اسرائیل ۳۶) دلالت دارد بر این که عمل بر قیاس و خبر واحد، جایز نیست. (متشابه‌القرآن، ج ۲، ص ۱۵۳)

علامه طبرسی نیز در تفسیر مجمع‌البیان ذیل جمله‌ی «فَتَصْبِحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات ۶۰) از آیه نبأ می‌نویسد: «این جمله دلالت دارد بر این که خبر واحد موجب علم و عمل نمی‌گردد.» (مجمع‌البیان، ۹-۱۰، ۱۳۴/۱-۱۳۵)

و سرانجام ابن زهره در غنیة النزوع ضمن آن که همانند سید مرتضی از نظر عقلی تعبد به خبر واحد را جایز دانسته، معتقد است در شرع تعبد به آن وارد نشده، بنابراین موجب علم نمی‌شود و در صورت عادل بودن راوی فقط موجب قوت گمان می‌شود. (غنیة النزوع، ۳۵۴/۱ و ۳۵۶)

اما شاخص‌ترین فقیه‌ی که منکر حجیت خبر واحد گردید، ابن ادریس است که حتی در انکار از سید مرتضی نیز موضع شدیدتری داشته است. چرا که معتقد بود عمل به خبر واحد هر چند راوی آن هم ثقة باشد، جایز نیست. (السرائر، ۴۹۵/۱)

وی بر این نظر بود که حتی در صورت عادل بودن راویان نیز اصحاب ما عمل به آن را جایز نمی‌دانند. (همو، همان، ۱۲۷/۱) و حتی پا را فراتر نهاده، عمل به اخبار آحاد را مایه‌ی نابودی اسلام دانست. (همو، همان، مقدمه، ص ۱۵۱)

ابن ادریس نه تنها خود منکر حجیت اخبار آحاد است، بلکه عقیده دارد انکار آن مورد اتفاق و

اجماع اصحاب نیز واقع است. (همو، همان، ۳۳۰/۱) و سرانجام ایشان عقیده دارد حتی نزد اهل بیت نیز اخبار واحد حجت نبوده است. (همو، همان، ۳۹۷/۱) اگرچه آن چه از جمله‌های گذشته برمی‌آید، انکار مطلق است، اما با بررسی کامل و جامع سرایر روشن می‌شود که ایشان همانند فقهای پیش از خود خبری را که به یکی از ادله‌ی سه‌گانه‌ی کتاب، سنت قطعی یا اجماع تقویت گردد، معتبر دانسته و عمل به آن را جایز می‌دانند، (همو، همان، ۳۹۷/۱)

بنابراین معلوم می‌شود که ابن ادریس هم در عمل به طور مطلق، هر خبر واحدی را منکر نمی‌شود، بلکه فقط خبر واحد محض را بی اعتبار و غیر قابل عمل می‌داند. (ر.ک، همت بناری، علی، زندگی و اندیشه‌های ابن ادریس، ص ۲۶۹-۲۶۲)

پس از ابن ادریس؛ موج مخالفت و انکار حجیت خبر واحد، فروکش کرد و بیشتر فقهای شیعه از زمان علامه به بعد اخبار آحاد را معتبر دانسته‌اند.

با توجه به تقدم زمانی نظریه‌ی عدم حجیت بر نظریه‌ی حجیت خبر واحد، ابتدا به بررسی علل و آثار نظریه‌ی عدم حجیت خبر واحد و سپس به بررسی علل و آثار نظریه حجیت خبر واحد می‌پردازیم.

بررسی علل و آثار نظریه عدم حجیت خبر واحد

۱- علل انکار حجیت خبر واحد

طرح بحث

موج پرتلاطم حدیث‌گرایی، اهتمام در به کارگیری آزاد و بی قید و شرط قیاس و رأی، تعدی از نص در فتوا و صدور حکم شرعی، ظهور فرقه‌های کلامی و فقهی مانند، مشبهه، مجبره، مجسمه، واقفیه، ناووسیه و... گرمی بازار توجیه و تأویل نصوص و ظواهر عبارات در هدف‌های فرقه‌ای، نابه سامانی در نقل حدیث و جریان مخرب جعل حدیث و... موجب واکنش مخالف در میان گروهی از عالمان گردید؛ زیرا هر کاری، بازتابی دارد که ناسازگار با آن و در جهت عکس آن است.

با ظهور شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی، راه میانه‌ای میان روش «حدیث‌گرایی» شیخ

صدوق و «شیوه قیاسی» ابن جنید اتخاذ گردید که براساس «اصول و قواعد منظم و برپایه قرآن و سنت و عقل» استوار بود و بدین ترتیب، با طرد فقه مبتنی بر حدیث‌گرایی و کنار گذاشتن روش فقهی برگرفته از رأی شخصی و قیاس، راه‌سومی در فقه بنیان نهاده شد. در این راه از به کارگیری خبرهای واحد عاری از قرائن صحت خودداری می‌شد و با تدوین اصول فقه، عملاً فقه مبتنی بر قرآن و سنت و عقل، بنا گردید. (گرچی، تاریخ فقه و فقها، صص ۱۴۵-۱۴۶)

این دو متکلم برجسته و فقیه بزرگ آن دوران، در مبارزه با حدیث‌گرایی و رأی‌گرایی تمام تلاش و توان خود را به کار گرفتند و با صلابت و قدرت و با صراحت به مبارزه با جریان‌های منحرف فکری آن روز پرداختند که نمونه‌ای از آن، مخالفت با خبر واحد بود.

این دوران، نقطه‌ی عطفی در تاریخ فقه و سرآغاز دوره‌ی اجتهاد به شمار می‌آید که شعار عمده‌ی آن مخالفت با حجیت خبر واحد و به کارگیری عقل و عرف در استنباط احکام بود. تخصیص قرآن به خبر واحد رد گردید و ظهورات قرآنی بر خبر واحد برتری یافت و در نتیجه موج پرتلاطمی علیه استفاده از خبر واحد برانگیخته شد که تا مدت‌ها ادامه داشت. با بررسی استدلالات و گفتار منکران حجیت خبر واحد، موارد زیر از جمله علت‌های مخالفت با عمل به خبر واحد، به شمار می‌آید:

۱-۱- علم آور نبودن آن

مهم‌ترین علت انکار حجیت خبر واحد علم‌آور نبودن آن است. از نظر منکران، حجیت خبر واحد، در واقع به معنای این است که بدون علم، حکمی را به خدا نسبت دهیم در حالی که مستند حکم شرعی باید قطعی باشد و گرنه مشمول آیه‌ی شریفه‌ی *فجعلتم منه حراماً و حلالاً قل الله اذن لکم أم علی الله تفترون* (یونس / ۵۹) می‌گردد.

سید مرتضی عقیده دارد، هر مخالف یا موافق امامیه، به ضرورت می‌داند که آنان به خبری که علم‌آور نباشد، عمل نمی‌کنند و این امر، چنان واضح است که شعار معروف امامیه است که به اخبار آحاد عمل نمی‌کند... (رسائل المرتضی، ۳/ ۳۰۹-۳۱۱)

و عبارت معروف «خبر الواحد لا یوجب علماً و لا عملاً» شعار همه مخالفان حجیت خبر واحد بوده است.

۲-۱- تشکیک در عدالت بسیاری از روایان اخبار آحاد

سید مرتضی با ایراد خدشه بر روایان احادیث آحاد، عدالت آنان را نقض می‌کند و از این جهت منکر حجیت قول آنان می‌گردد، چنان که در رسایل خویش می‌نویسد:

«از نظر شرع، شرط عمل به خبر واحد، این است که مخبر آن عادل باشد و عدالت اقتضا می‌کند که فرد در اصول و فروع پیرو طریقه‌ی حق باشد و معتقد به مذهب‌ی که دلیل بر بطلان آن داریم، نباشد و متظاهر به هیچ معصیت و کار زشتی نباشد.

و این امور اقتضا می‌کند که ما از عمل به اخبار واقفیه که در موسی بن جعفر (ع) توقف کرده و قائل هستیم که ایشان مهدی (ع) است و امامان بعد از ایشان را تکذیب کرده‌اند متعذر باشیم و این بدون شک کفر است.

مستند بیشتر احکام فقهی بلکه تمام آن، خالی از واقفی مسلک‌ها نیستند؛ ایشان یا اصل در خبر و یا فرع در خبرند، اعم از این که راوی باشند یا از آنان روایت شده باشد.

و یا منسوب به فرقه‌های غلاة، خطابیّه، مجسمه، و اصحاب حلول-مثل فلان و فلان- هستند و یا در شمار قمی‌های مشبه مجبره قرار دارند زیرا ایشان بدون استثنا- بجز اباجعفر ابن بابویه (ره)- قبلاً مشبهه مجبره بودند و دست نوشته‌هایشان حاکی و گواه بر آن است.

کاش می‌دانستم که سلسله سند کدام روایات در اصل و فرع خالی از واقفی یا غالی یا قمی مشبهه مجبره است. به فرض که خبر نقل شده خالی از این امور باشد و راوی آن فقط مقلد صرف باشد، باز هم کسی که چنین صفتی داشته باشد در نزد شیعه جاهل به خدا به شمار می‌آید و نمی‌تواند عادل باشد و خبر او در احکام شرعی پذیرفته نیست.

اگر گفته شود: هر جاهلی را نمی‌توان نسبت داد، جاهل به خداست و عارف نیست زیرا در بین اصحاب، کسانی هستند که خدا را با راه‌های ساده می‌شناسند هر چند قدرت استدلال بر رد شبهات را ندارند. پاسخ می‌دهیم که: کدام یک از آنان را می‌شناسید که وقتی از اصول اعتقادی او مثل توحید و عدل و... بپرسیم، شمارا به روایات و احادیث آنان احاله ندهد. در حالی که اگر اعتقاد او بر اساس شناخت استوار بود، به روایات احاله نمی‌داد.

در میان روایان و ناقلان حدیث، افرادی چون فضل بن شاذان و یونس و گروهی معروف وجود

دارند که در احکام شرعی به قیاس روی آورده‌اند و بدون شک اعتقاد به درستی قیاس و صحیح دانستن به کارگیری آن، کفر محسوب می‌شود و عدالت با آن ثابت نمی‌شود. پس چگونه قایل به صحت خبرهای واحد اینان باشیم، در صورتی که راوی حدیث باید عادل باشد تا بگوییم خداوند ما را به پذیرش سخن آنان متعبد فرموده است. این شرط در تواتر معتبر نیست زیرا در تواتر عدالت شرط نیست، زیرا خبر متواتر موجب علم و مبتنی بر امور عقلی است». (رسائل المرتضی، ۳/۳۰۹-۳۱۱)

۳-۱- مخالفت با قیاس و ظن‌گرایی

فقه‌های عامه در استنباط احکام به اموری چون قیاس و استحسان تمسک می‌جستند، اما فقه‌های شیعه این امور را به علت علم‌آور نبودن آن، مردود می‌دانستند و بر فقه‌های عامه ایراد می‌گرفتند. از سوی دیگر، نهایت تأثیر خبر واحد بدون قرینه نیز افاده‌ی ظن و گمان بود، حال اگر فقه‌های شیعه به چنین اخباری تمسک می‌جستند، امکان داشت از طرف فقه‌های عامه مورد انتقاد و شماتت قرار گیرند که شما وقتی ظن و گمان را معتبر نمی‌دانید و ادله‌ی ما را مخدوش می‌کنید، چرا خود به اخبار واحد عمل می‌کنید؟ شاید بتوان در عرض هم قرار دادن قیاس و اخبار واحد و انکار هر دو را در آثار فقه‌های شیعه، شاهدی بر این احتمال گرفت.

سید مرتضی در مسأله‌ی سوم موصلیات می‌نویسد: اصحاب ما همگی، خلف و سلف، متقدم و متأخر از آنان عمل به قیاس و خبر واحد را منع می‌کنند و بر کسی که آن را به کار گیرد عیب می‌گیرند... بنابراین لازم است که احکام شرعی با دلیل قطعی ثابت گردد و طریق علم‌آور در شرعیات، فقط اقوالی است که دلیل قطعی بر صحت آن وجود داشته باشد. (رسائل المرتضی، ۳/۲۰۳-۲۰۴)

شیخ مفید درباره‌ی کتاب‌های ابن جنید می‌نویسد:

او آنها را به احکامی آمیخته و در آنها به ظن عمل کرده و روش مخالفان ما، قیاس را به کار بسته است و از این طریق، مسایل منقول از امامان (ع) و دیدگاه‌های شخصی خود را درهم آمیخته و هر یک از این دو را از همدیگر جدا نساخته است. هر چند که اگر آنها را از یکدیگر جدا می‌ساخت، باز در آثار او حجتی نمی‌بود، زیرا او در نقل روایات به متواترها اعتماد نکرده، بلکه

اخبار آحاد را تکیه‌گاه خود قرار داده است. (عدة رسائل، ص ۲۲۲)

۴-۱- مبارزه با انحرافات عقیدتی و کلامی

از مهم‌ترین آثار انکار اخبار آحاد، جلوگیری از ورود عقاید غیر صحیح در حوزه‌ی آموزه‌های دینی است.

چنین به نظر می‌رسد که مهم‌ترین علت مخالفت با حجیت خبر واحد، مبارزه با عقاید انحرافی فرقه‌هایی بوده است که در اصول و فروع به ظن و گمان باطل خویش تمسک می‌کردند و این امر به خصوص در استدلالات سید مرتضی، به خوبی مشاهده می‌شود و مخالفت با حجیت خبر واحد در واقع، مخالفت با عقاید باطلی چون: مجسمه، حشویه و سایر فرقه‌هایی که عقاید باطلی داشتند، بوده است مثل اینکه برای خدا جسم و... قایل بودند. اخبار زیر رواج عقاید ناصحیح را در آن زمان روشن می‌سازد.

(الف) ابن حزم به مقاتل نسبت می‌دهد که معتقد است: همانا خدا، جسم و گوشت (نعوذ بالله) به صورت انسان دارد. (الرضوی، دفاع عن السنه المحمديه، ص ۲۰)

(ب) از ابا ابراهیم (ع) درباره‌ی نزول خداوند به آسمان دنیا و حرکت و انتقال خداوند سؤال شد، فرمود: هر کس درباره‌ی خداوند، براساس ظن، به گمانه زنی بپردازد، هلاک می‌شود، پس پرهیزید از اینکه برای او حدودی را معین کنید که او را به نقص و زیادی و تحرک و زوال و فرود آمدن و برخاستن و نشستن متصف می‌کند، زیرا خداوند برتر از آن است که به وصف درآید و توصیف کنندگان، بتوانند او را توصیف کنند. (کافی، ۱/۱۲۵)

(ج) شیخ مفید پس از ذکر نظریه‌ی صدوق در مشیت و اراده، با انتقاد از آن می‌نویسد: «علت اعتقاد صدوق در مورد مشیت الهی، این است که به ظواهر احادیث مختلف عمل می‌کند و حق و باطل احادیث را تفکیک نمی‌کند تا طبق احادیثی که حجت هستند عمل کند. کسی که در اظهار نظر به تقلید راویان می‌پردازد، دچار چنین ضعفی می‌شود.» (تصحیح الاعتقاد، ص ۳۴ و ۳۵)

برخی معتقدند انکار خبر واحد در آن زمان، بُعد کلامی داشته و متکلمان شیعه در مقام محاجه با اهل سنت، حجیت خبر واحد را منکر شده‌اند تا دشمن آنان نتواند با استناد به روایات خود، به تخطئه عقاید شیعیان بپردازند. (معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۵۲۳-۵۳۳)

این توجیه و انگیزه با توجه به این که بیشتر فقیهان منکر عمل به خبر واحد، متکلم نیز بوده و خود را مسؤول پاسداری از عقاید شیعه می دانسته‌اند، بعید به نظر نمی آید.

۵-۱- نزاع بین متکلمان و اصحاب حدیث

روش متکلمان، عقلی و روش محدثان، نقلی بود. متکلمان پیوسته بر تمسک محدثان به احادیث فضایل سوره‌ها و یا فواید خوراکی‌ها و... طعنه می‌زدند. در مقابل محدثان نیز، به متکلمان طعنه می‌زدند و به آنان ایراد می‌گرفتند که اختلاف نظر میان خود متکلمان بیشتر است در صورتی که نباید اختلاف داشته باشند، زیرا آنان بر عقل و قیاس تکیه دارند نه بر منقولات و قوانین منطقی است. پس چرا اختلاف آنان بیشتر است، تا آنجا که حتی دو نفر از رؤسای آنان در دین اتفاق نظر ندارند. به طوری که نظام و علاف و نجار و هشام بن حکم با یکدیگر اختلاف دارند. اگر در فرع اختلاف داشته باشند عذرشان پذیرفته است اما آنان در توحید و صفات خداوند و قدرت او و... که از اصول است اختلاف دارند. (امین، ضحی الاسلام، ص ۱۳۶)

۶-۱- مبارزه با حدیث‌های جعلی

مبارزه با حدیث‌های ساختگی از دیگر علت‌های مخالفت با اخبار آحاد، به شمار می‌آید، که به خصوص در مسایل اعتقادی و در معارف اسلامی، وارد دین شده است. این امر مورد توجه گروهی از هم دوره‌های اهل سنت نیز قرار گرفته است مانند ابوریه که در کتاب «أضواء علی السنة المحمدیه» به روشنی، عدالت ابوهیره را نقض و بسیاری از حدیث‌های وی را جعلی دانسته و به این خاطر منکر حجیت اخبار آحاد گردیده است. هرچند عالمان اسلامی از دیرباز، همت به پاک‌سازی حدیث‌ها از «موضوعات» و «مغشوشات» کرده‌اند اما اختلاط سره با ناسره، همچنان، از معضلات و مشکلات فقه بوده و هست. به خصوص در کتاب‌های مربوط به اهل سنت، به صرف اینکه ناقل حدیث صحابی پیامبر باشد، آن حدیث را تلقی به قبول می‌کنند، زیرا قایل به عدالت همه‌ی صحابه هستند، در حالی که بسیاری از این احادیث، جعلی و موجب وهن اسلام و طعن بر آن است از این رو جرأت و جسارت افرادی چون «ابوریه»، به این جهت قابل تقدیر است که در این زمینه سنت شکنی کرده و درباره‌ی عادل نبودن

بعضی از صحابه چون ابوهریره به صراحت سخن گفته است. (رک. ابوری، شیخ‌المضیره، ص ۵۴ به بعد) البته انکار مطلق خبر به صرف این امر نیز اشکالاتی دارد که در مباحث مربوط به آثار انکار حدیث به آن خواهیم پرداخت.

۷-۱- عقل‌گرایی و علم‌زدگی

متکلمان معتزلی، از آنجا که با رویکرد عقل‌گرایانه به مسایل می‌پرداختند، حجیت خبر واحد را در مخالفت با عقل می‌دانستند. اهل سنت نیز، معتزله را از مخالفان حجیت خبر واحد به شمار می‌آورند. (فخررازی، المحصول، ج ۴، ص ۳۸۴) به ابوحنیفه نسبت داده شده که اگر خبر واحد بر خلاف قیاس بود نمی‌پذیرفت. (ابوری، اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۸۸)

هم‌چنین در معاصران علم‌گرایی از عوامل مؤثر در رد اخبار واحد است. عبدالکریم سروش در سخنانی گوید: «شما به کتاب مفاتیح‌الجنان نگاه نکنید. آیا یک نفر از علمای حوزه‌ی امروز وجود دارد که معتقد باشد دندان آدمی که درد می‌گیرد، گرمی در آن می‌رود و بعد برای اینکه آن دندان خوب شود، شخص باید دعا بخواند تا آن کرم از دندان بیرون برود، عین این دعا در مفاتیح‌الجنان وجود دارد، مانند این مطالب در کتاب‌های حدیثی ما بسیار زیاد وجود دارد. پس دانشگاهیان از حوزه توقع مواجهه‌ی علمی دارند. آیا حوزویان نوع این سخنان را قبول دارند یا نه؟ اگر آری چرا و اگر خیر چرا؟ چرا در مواجهه با علم جدید و جهان جدید و اخلاق جدید رأی خود را صریحاً ابراز نمی‌کنند؟ چرا هم این‌گونه روایات را طبع و تجدید طبع می‌کنند و هم‌گانه بر منابع می‌خوانند و هم در برابر اعتراض و انتقاد، آنها را مشکوک و مجعول می‌شمارند؟ آیا تنقیح روایات فقهی کافی است و روایات اخلاقی و اعتقادی و... حاجت به تنقیح ندارد؟ (سخنرانی انتظارات دانشگاه از حوزه)

۲- آثار انکار خبر واحد در اجتهاد و استنباط احکام شرعی

از آنجا که روایات مهم‌ترین منبع استنباط است و با توجه به محدود بودن اخبار متواتر و دارای قرینه، عمده روایات به اخبار آحاد منحصرند. بنابراین انکار خبر واحد برای فقیهانی که

بخواهند در زمینه‌ی اجتهاد به این مبنای خود وفادار بمانند، می‌تواند شیوه‌ی فقاہت آنان را از دیگر فقیهان متمایز سازد. تفاوت آن از ملاحظه‌ی کتاب‌های الانتصار سید مرتضی، غنیة النزوع ابن زهره، السرائر ابن ادریس، با کتاب‌هایی مثل تهذیب و شرایع و... آشکار، خواهد شد. از جمله آثار انکار حجیت خبر واحد به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱-۲- پیدایش آرای شاذ

از آثار به کار نگر فتن روایات، روی آوردن به آرای شاذ است که نمونه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم: الف) در زمینه میراث دختر و دختران پسر در صورتی که میت وارثی جز آنان نداشته باشد عموم فقها قایلند که هر یک از آنان نصیب کسی که به توسط او با میت خویشی پیدا می‌کنند را، می‌گیرند به گونه‌ای که برای دختران پسر، دو برابر سهم دختران دختر قرار می‌دهند، برخلاف سید مرتضی و ابن ادریس که آنان را به منزله فرزندان حقیقی (صلب) به شمار می‌آورند و بنابراین دختر دختر و دختر پسر همه دختر به شمار می‌آیند و یکسان ارث می‌برند. (ریاض المسائل، ۷۰/۹)

ب) هم چنین سید مرتضی در زمینه‌ی میراث زوجه که فرزند دارد، با اینکه عموم فقها حتی ابن ادریس قایلند که از خانه و محل سکونت نه از خود آنها و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد، ایشان در زمینه‌ی میراث زوجه می‌فرماید: «هر چند قول مشهور این است که زن از زمین ارث نمی‌برد ولی قیمت ساختمان و سایر وسایل را به او می‌دهند. اما قولی که به نظر من قوی‌تر است، این است که زن از عین زمین ارث نمی‌برد، ولی عوض آن را چه به صورت قیمت آن یا چیز دیگری باید به او پرداخت. زیرا زن در معرض ازدواج است و ممکن است ازدواج کند و در خانه‌ی میت، نامحرمی را وارد کند که موجب خشم و ناراحتی بستگان میت می‌شود، پس اگر قیمت آن را به او بدهند، هم او به حقش می‌رسد و هم سنگینی سکونت بیگانه در منزل متوفی از بین می‌رود و دلیل ما بر این فتوا، این است که خداوند ربع یا ثمن ترکه را برای زن قرار داده و چیزی را استثنا نکرده، پس نمی‌توان آن را به جز با دلیل قاطع تخصیص زد و روایت «زن از چهار دیواری ارث نمی‌برد» (کافی،

۱۲۹/۷) هم حمل بر موردی می‌شود که گفتیم.» (الرسائل المرتضی، ۲۵۹/۱)

صاحب ریاض این قول را شاذ و مستند آن را ضعیف می‌داند. (ریاض المسائل، ج ۹، ص ۷۰)

۲-۲- بی نیازی از مبحث تعادل و تراجیح در محدوده‌ی اخبار

با توجه به اینکه فلسفه‌ی وجودی مبحث تعادل و تراجیح، تعارض ادله به ویژه اخبار و روایات است، بدیهی است فقیهی که خبر واحد را معتبر نداند به این مبحث در قلمرو خبر واحد نیازی ندارد. چنان که سید مرتضی در مورد دو خبری که از طریق آحاد وارد شده و معارض هستند و با یکدیگر تنافی دارند، می‌گوید به هیچ‌کدام عمل نمی‌کنیم، بلکه هر دو را طرح می‌کنیم و در این گونه موارد همانند مواردی که نصی نداریم. به مقتضای ادله شرعی عمل می‌کنیم و اگر دلیل شرعی وجود نداشت، عمل را بر طبق آنچه عقل اقتضا می‌کند، ادامه می‌دهیم. (سید مرتضی، الرسائل المرئی، ۲۰۱)

هم‌چنین ایشان در کتاب اصولی خود الذریعه به مبحث تعادل و تراجیح نپرداخته است.

۲-۳- روی آوردن به سایر ادله و اجماعات و... برای جایگزینی آحاد

از بارزترین آثار انکار خبر واحد در زمینه‌ی اجتهاد و استنباط، روی آوردن و تکیه بر سایر ادله است و به همین دلیل در اجتهاد بدون تکیه بر آحاد، آیات قرآن، اجماعات، قواعد فقهی، اهمیت بسزایی دارد.

۲-۴- استفاده فراوان از اصول عملی و اقتضای عقلی

از آنجا که بیشتر احکام شرعی با خبر واحد ثابت می‌گردد و با توجه به محدود بودن اخبار متواتر و نامحدود بودن وقایع و چگونگی علم به آن احکام، منکران خبر، در پاسخ به این اشکال که دلایل قطعی برای استنباط احکام به مقدار کافی وجود ندارد، گویند: نصوص قرآن اگر چه محدود است، ولی فی نفسه دلالت بر احکام نامتناهی دارد. به عنوان مثال نص وارد شده که با وجود والدین و فرزندان، فردی از میت ارث نمی‌برد، مگر زوج و زوجه، این نص مختصر، دلالت بر احکام بی شماری دارد، زیرا دلالت دارد که میراث قریب از میراث بعید مانع می‌شود که مصادیق آن زیاد است.

بنابراین هر حادثه‌ی شرعی که اتفاق بیفتد، حکم آن یا مستفاد از نصوص قرآن است. یا مفصل یا مختصر. و یا از خبر متواتر که موجب علم می‌شود که این در احکام کم است و یا از اجماع

طایفه که گفتیم حجت است.

حال اگر فرض کردیم که حکم حادثه‌ای در این موارد پیدا نشد، برطبق حکم اصل عقلی عمل می‌کنیم که در این صورت همان حکم خدا برماست. (سید مرتضی، رسائل المرتضی، ۳۱۸/۱-۳۱۷) سید مرتضی در پاسخ به این سؤال که اگر به این دلیل که اخبار علمی نیستند، راه عمل را به اخبار مسدود کنید، پس بر چه چیز می‌توان تکیه کرد؟ می‌فرماید:

«باگذشت بیش از دویست و پنجاه سال از ظهور اسلام و حشر و نشر بیست و سه ساله‌ی پیامبر اکرم (ص) و حضور معصوم در طول دویست و سی سال پس از رحلت پیامبر (ص) و بیان معظم احکام فقهی و ضروری دین توسط معصومان (ع) و با توجه به اصول به دور از انحراف قرآن، امور ضروری و توقیفی به حد کفایت بیان شده که علم ضروری نسبت به آنها حاصل گردد مثل حرمت مسکر و... و در غیر امور ضروری نیز، ابتدا به سراغ اجماع می‌رویم. اگر همه‌ی فقیهان در قولی متفق بودند، قطعاً معصوم هم با نظر آنان موافق است. و دلیل بر صحت آن این است که اقوال مقابل آن مربوط به مخالفان (اهل سنت) است که یقین داریم امام (ع) با قول آنان مخالف است. همان‌گونه که در طول حیاتشان چنین بوده است. زیرا مسایل اتفاقی نیز، حکم اجماع را دارد. اما اگر اقوال مختلف باشد:

الف) اگر دخول آن در بعضی ظواهر قرآن جایز باشد، آن قول که با عموم قرآنی موافق است قابل اعتماد است.

ب) اگر حکم به گونه‌ای است که به اصل عقلی برمی‌گردد، باید با نبودن دلیل به آن اصل عقلی مراجعه نماییم.

ج) در غیر این صورت، حکم آن تخییر بین اقوال است. زیرا حق از یکی از آنان خارج نیست و امامیه بر آن دو قول اتفاق دارند و دلیلی برای گزینش یکی از اقوال و تخصیص آن نداریم. پس با علم به تکلیف، راهی به جز تخییر باقی نمی‌ماند.

و اگر نصی برخلاف یا موافق امری نباشد در هنگام حدوث آن، باید آن را به ادله مثل عمومات و ظواهر قرآنی مراجعه داد و مواردی که شامل آنها نشوند، نادر هستند.

و در آخر اگر دلیلی نبود، باید آن را بر اصل عقلی احاله داد و به مقتضای آن عمل کرد. (همو،

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «در مسایل مستحدثه که نصی درباره‌ی آن وجود ندارد و نه اجماعی هست و نه اختلافی، نیز همین‌گونه است.» (همو، همان، ۳۱۲/۳)

ایشان هم چنین در پاسخ به این سؤال که «اگر در شریعت راه عمل به قیاس و اخبار را ببندید، پس در ابواب فقهی بر چه چیز تکیه کنند؟ گوید: قسمت اعظم فقه مذاهب امامان (ع) ما را، از اخبار متواتر، علم ضروری یا علمی که شکی در آن نیست، پیدا می‌کنیم. برای نمونه امامیه می‌دانند که مذهب امام صادق (ع) و اجداد و فرزندان او انکار شستن پاها و وجوب مسح آن‌ها است و...»

در موارد کمی هم که علم نداریم بر اجماع امامیه تکیه می‌کنیم. چون می‌دانیم قول امام زمان (ع) در آن است و هر حکمی را که اجماع کنند قطع به صحت آن داریم.

و اما موارد اختلافی چون امکان رجوع به اجماع نیست باید به نص کتاب یا راهی که منجر به علم گردد، مثل تمسک به اصل عقلی (برائت) و نفی منقولات روی آوریم.

و اگر نتوانیم قطع پیدا کنیم که کدام یک از موارد اختلافی حق است، در این صورت مخیر بین اقوال هستیم، زیرا دلیل برای تخصیص و تعیین وجود ندارد.

هم چنین در مسایل مستحدثه که حادث می‌شود و امامیه قول اتفاقی یا اختلافی ندارد همین‌گونه (تمسک به اصل عقل) عمل می‌کنیم. (همو، همان، ۳۱۶/۳-۳۱۳)

ابن ادریس نیز، در اجتهاد بدون تکیه بر اخبار آحاد خویش که محدودیت‌هایی را در زمینه‌ی استنباط احکام برای فقیه ایجاد می‌کند، از عناصر جایگزین چون مقتضای اصول مذهب، اصول عملیه، ظواهر، عموماً کتاب و سنت قطعی، برای جبران این خلأ، استفاده کرده و براساس آن فتوا داده است، چنان که:

الف) در مسأله‌ی مضاربه مال یتیم، شیخ طوسی در نهاییه متن خبر واحدی را فتوا داده و فرموده است: «اگر کسی مال یتیم را به عنوان مضاربه به دیگری بدهد، چنان چه سودی حاصل شود، طبق توافق انجام شده، بین آن دو تقسیم می‌گردد اما در صورت زیان، ضمان بر عهده‌ی کسی است که مال یتیم را به عنوان مضاربه به دیگری داده است.» ابن ادریس در نقد این کلام می‌فرماید: «اگر این فرد ناظر شرعی در مال یتیم باشد از دو حال خارج نیست؛ یا وصی در این مسأله است و یا ولی و در هر دو صورت می‌تواند آن چه نفع و صلاح یتیم در آن است انجام دهد، و

در این صورت اگر خسران ببیند چیزی بر عهده‌ی او نیست و مقتضای اصول مذهب چنین است.» (السرائر، ج ۳، ص ۴۱۱)

ب) عنصر دیگری که زیاد مورد توجه ابن ادریس بوده و به طور گسترده در سرائر به آن استدلال کرده، اصول علمیه است. ایشان در هر مسأله‌ای که اجماع، کتاب و سنت وجود نداشته باشد، اخبار واحد را مورد تمسک قرار نداده و به جای آن‌ها به «اصول علمیه» تمسک می‌جوید. برای نمونه در باب روزه، ابن ادریس قی کردن عمدی شخص روزه‌دار را مبطل روزه ندانسته و قضای آن را واجب نمی‌شمارد و فقط او را خطاکار می‌داند، هر چند از شیخ طوسی نقل می‌کند که قایل به وجوب قضا است. ابن ادریس دلیل فتوای خود را چنین بیان می‌کند: زیرا اجماع حاصل نیست و برای ما دلیلی به جز دلیل اصل نمی‌ماند که همان اصل برائت ذمه است.» (همو، همان، ۳۸۷/۱) با اینکه در مسأله‌ی بطلان روزه، کسی که به عمد قی کرده، روایاتی نقل شده که در وسایل الشیعه در بابی تحت عنوان «باب بطلان الصوم بتعمد التقیء و وجوب قضائه» مطرح و در آن ده حدیث گردآوری شده است. (همو، همان‌جا، ۳۸۷/۱)

ج) از دیگر عناصر جای‌گزین اخبار واحد، ظواهر و عمومات قرآن و سنت قطعی است. ابن ادریس به دلیل معتبر ندانستن خبر واحد در مواردی که در مقابل عموم قرآن یا سنت، خبر واحدی در مسأله باشد، خبر واحد را صالح برای تخصیص عمومات ندانسته و به ظواهر و عمومات آن دو تمسک می‌جوید.

ابن ادریس، در ضمن مسأله‌ای در باب استطاعت در حج، با استناد به آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران ۹۷) ضمن نقل فتواهای مختلف از شیخ طوسی گوید: بیان کرده‌ایم که اگر امامیه در مسأله‌ای اختلاف کنند و بر آن مسأله اجماع نباشد، اگر ظاهر قرآن بر آن مسأله دلالت داشته باشد، واجب است که به ظاهر قرآن، تمسک کنیم و در این مسأله، اجماع وجود ندارد پس، ظاهر و عموم آیه دلیل بر آن است و عدول از آن جایز نیست و تخصیص آن هم به جز با ادله‌ی قطعی مانند: آیه‌ی قرآن یا سنت متواتر- که به آن قطع حاصل شود- یا اجماع، جایز نیست و این ادله در مسأله، بالا ناپیدا است، پس تمسک به عموم قرآن، واجب است.» (السرائر، ج ۱، ص ۵۱۵)

از بارزترین آثار انکار خبر واحد در زمینه‌ی اجتهاد و استنباط، روی آوردن بیشتر ابن ادریس

به سایر ادله است و به همین دلیل به آیات قرآن، اجماعیات، قواعد فقهی، مباحث عرف و... اهمیت به سزایی می‌دهد. که با رجوع به کتاب سرائر، این امر به وضوح دیده می‌شود. (رک. همت بناری، علی، زندگی و اندیشه‌های ابن ادریس، ص ۲۷۳)

۵-۲- استفاده از استحسان و ظن شخصی

پرهیز از کاربرد نا به جای عقل در استنباط احکام و مجاز نبودن به استفاده از «قیاس»، «استحسان»، «استصلاح» و مانند این‌ها، همواره مورد تأیید و تأکید امامان شیعه (ع) بوده است، با وجود این حساسیت، خطر استفاده از سلیقه‌های شخصی به نام عقل و رهاورد آن را، شریعت قلمداد کردن- به خصوص در اهل سنت- همواره مطرح بوده است، چنان که ابوحنیفه نیز، در تعارض قیاس و خبر واحد، قیاس را ترجیح می‌داد.

ابن عباس گوید: اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود و قیاسش درست نبود. پس هر کس دین را به رأی و نظر خودش، با چیزی قیاس کند، خداوند او را با شیطان قرین می‌گرداند. و دلیل وارد شدن شبهه بر ابلیس این بود که او گمان کرد که آتش از خاک برتر است و سجده برتر بر پست‌تر جایز نیست و این اشتباه بود، چون این امر (شرعیات) تابع مصالح بندگان است که خداوند آن را می‌داند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳۳/۱)

از نمونه‌های اجتهاد متکی به استحسان و ظن شخصی به مورد زیر می‌توان اشاره کرد: درباره‌ی قیمومیت فرزند نیز بعضی معتقدند پس از مرگ پدر، مادر قیم اوست؛ زیرا مادر، به آن دلیل که میان او و فرزند واسطه نیست، مقدم است؛ در حالی که بین پدر و نوه، واسطه وجود دارد. (علی دوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، ص ۱۸۹) در حالی که برای کشف قیمومیت جد یا مادر، باید به «ادله‌ی خاصه» یا «عامه» موجود «اصل لفظی یا عملی» مراجعه کرد. (نجفی، جواهرالکلام، ۱۰۳/۲۶)

۳- انکار حدیث و آسیب‌های وارده بر احکام شرعی

۱-۳- اباحت‌گری در رد حدیث

متجددان منکر اخبار آحاد به خصوص از اهل سنت، با تمسک به وجود اخبار جعلی، بی‌محابا به انکار حدیث پرداخته‌اند، چنان که ابوریحان گوید: «این از اصول ایمان و ارکان اسلام نیست که به

هر چه در کتاب‌های روایت، وارد شده است، معتقد باشند زیرا، آنچه در کتاب‌های مزبور آمده از طریق آحاد وارد شده و تنها مفید ظن است و ظن و گمان، کسی را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. از این رو است که در عقاید به این گونه روایت‌ها نمی‌توان تمسک کرد، زیرا ادله‌ی عقاید بایستی از خبر متواتر گرفته شود و اخبار متواتر جز آنچه در قرآن کریم است، چیز دیگری در دست نداریم و چون مطلب چنین است، شخص در قبال آنچه در این گونه کتاب‌ها وارد شده، مختار است که هر چه را خواست اختیار کند و هر چه را خواست کنار بگذارد و در هر صورت مسؤولیت و سرزنش، متوجه او نیست... و وظیفه‌ی مردم در برابر حدیث این است که هر چه خاطر ایشان را مطمئن سازد، بپذیرد و هر چه را در ایشان ایجاد وسوسه می‌کند کنار بگذارند و در این کار، هیچ‌گونه مسؤولیت و ملامتی متوجه ایشان نیست. اما آنچه بر مسلمانان لازم است، بدان ایمان جازم داشته باشند، به طور مسلم قرآن کریم است که به هیچ وجه باطل در آن راه ندارد، آن‌گاه حدیثی که بیان‌کننده آن باشد». (ابوریه، شیخ المضیره، ص ۲۴۷-۲۷۱)

۲-۳- عقل‌گرایی افراطی

متکلمان عقل‌گرا و منکر اخبار آحاد به طرز افراطی به نقد حدیث براساس حکم عقل، روی آوردند. جاحظ حدیث «من اقتنی کلباً لیس بکلب زرع و لاضرع و لاصید فهو اثم» (احمد بن حنبل، مسند، ۶۰/۲) را روایت و در آن مناقشه طولانی می‌کند و عقلش را به کار می‌گیرد. پس نقل می‌کند که جهت مباح بودن نگهداری سگ گله، برای حفاظت از گله است. هم چنین اشیاء دیگری هم وجود دارد، چه اموال و جز آن که نیاز به حراست سگ دارد، پس اگر نگهداری سگ گله، برای حراست از گله مجاز است؛ باید در موارد دیگر هم که نیاز به حراست است، مباح باشند و در پایان این مناقشه می‌نویسد: شاید در زمان صدور، حدیث معلل بوده و مردم حدیث را ذکر و علت را فراموش کرده‌اند یا کسی آخر حدیث را شاهد آورده و... و اول آن را ذکر کرده و موارد دیگر... احمد امین می‌نویسد: «می‌بینی که چگونه حدیث بر عقل عرضه شده و علت‌های کلامی در نظر گرفته شده و در نقد حدیث غلو شده است». (امین، احمد، ضحی الاسلام، ۱۳۳/۲)

۳-۳- روی آوردن به نقد تحلیلی در پذیرش حدیث

احمد امین با ذکر مصادیقی از حدیث مانند آنچه ابوهریره از رسول خدا (ص) آورده (الحجوة من الجنة و هی شفاء من السم) گوید: آیا آنان امتحان کرده‌اند که در عجزه پادزهر وجود دارد؟ جتی اگر امتحان هم کرده باشند، باز هم تجربه جزئی از نظر منطقی برای اثبات کافی نیست. بلکه راه آن تکرار تجربه‌ی جزئی است و بهتر این که عناصر آن را تجزیه کنند و چون در آن زمان تجزیه عناصر ممکن نبود، باید استقرا می‌کردند و آن را راه درست شناخت حدیث صحیح از ناصحیح می‌داند. (امین، احمد، ضحی الاسلام، ۱۳۱/۲)

۳-۴- رویکرد عقل‌گرایانه به احکام

شاید مهم‌ترین علت مخالفت با خبر واحد در متجددان، رویکرد عقل‌گرایانه محض باشد. به این خاطر «اخباری» که به نظر آنان مخالف با عقل است را رد می‌کردند که به نمونه‌ای از آن بسنده می‌کنیم:

احمد امین در کتاب «ضحی الاسلام» پس از ذکر روایاتی از امامان معصوم (ع) در جواز متعه، اظهار نظر می‌کند که: «چه بسا شیعه به خاطر این که از اعمال و نظرهای خلیفه‌ی دوم بسیار در رنج است، به خاطر مخالفت با او، حکم بر جواز متعه می‌کند» و آنگاه در رد متعه گوید:

«اگر عقل را حاکم قرار دهیم، می‌بینیم که بین متعه و زنا فرقی نمی‌گذارد و از علی (ع) روایت شده که گفت: «اگر عمر از متعه نهی نمی‌کرد، به جز شقی زنا نمی‌کرد.» (کافی، ۴۴۸/۵) در حالی که عمر با درک این مسأله که بین زنا و متعه فرقی نیست، به وجه صحیح دست یافته است و اینکه اگر متعه را از بابت اجاره به زن به حساب آوریم، ناخوشایند و ذوق سلیم آن را رد می‌کند. متعه موجب رواج سهولت در خوش‌گذرانی بی‌قید و بند می‌گردد که سنگینی مخارج ازدواج را نداشته و موجب فساد زن و فراوانی قربانیان آن می‌گردد. اجاره‌ی زن در مدتی و سپس رها کردنش، وی را در معرض انواع خطرها قرار می‌دهد. (امین، احمد، ضحی الاسلام، ص ۲۵۸-۲۵۹)

بررسی علل و آثار نظریه حجیت خبر واحد

۱- علل روی آوردن به عمل به خبر واحد

طرح بحث

پس از ابن ادریس، موج توفنده‌ی مخالفت با خبر واحد، که فقهای بزرگی چون شیخ مفید و ابن زهره، سردمدار آن بودند و سید مرتضی آن را به طور گسترده به تحریر درآورد و شیخ طبرسی از آن حمایت نموده بود، به تدریج فروکش کرد. چه آنکه، نیازهای فقهی به تدریج گسترده‌تر گردیده بود و فقها هر روز با مسایل تازه روبه رو شده بودند.

اهل سنت با استفاده از قیاس و استحسان، کتاب‌های مبسوط فقهی نگاشته بودند، فقهای شیعه هم به شدت جانب احتیاط را رعایت می‌کردند که در فتاوی خود از اجتهاد به رأی و تکیه بر معقولات دوری نمایند. این امر فقه شیعه را مختصر کرده و زمینه‌ی طعن بر شیعه را فراهم آورده بود و فقیهان را بر آن داشت تا درصدد یافتن راه حلی برای گسترش فقه شیعه برآیند.

شیخ طوسی به عنوان آغازگر این جنبش، به خاطر پاسخ‌گویی به نیازهای آن دوره و گسترش ابعاد فقه امامیه، چاره را در عمل به خبر واحد، دانست. اما مشکل عمده در پذیرش خبر واحد از نظر مخالفان «ظنی بودن» آن و البته علمی نبودن آن بود. پس برای عمل به آن، نیاز به دلیل شرعی داشت. اصول‌گرایان و البته اخباریان درصدد یافتن راهی بودند تا سدی که مخالفان در برابر خبر واحد ساخته بودند درهم بشکنند و بر جواز شرعی عمل به ظن حاصل از خبر واحد، دلیل اقامه نمایند تا در مقابل ایراد مخالفان، که فقه شیعه را محدود و مختصر می‌دانستند، جواب دندان شکنی بدهند. شیعه که بارها مخالفت شدید خود را با قیاس اعلام کرده بود، با ناچار به حدیث و خبر واحد تکیه کرد تا به سؤالات فقهی که به تدریج گسترش یافته بود، پاسخ دهد. البته بعدها عقل‌گرایی نیز به آن افزوده شد و بدین سان «نیاز» بیشترین تأثیر را در اعتبار بخشیدن به خبر واحد داشت. زیرا تنها ده درصد احکام است که به طور یقین و قطع برای ما معلوم می‌گردد و نود درصد احکام از طریق خبر واحد تحصیل می‌گردد. در این زمینه در معجم رجال الحدیث آمده است: «اگر خبر واحد را معتبر ندانیم به ناچار باید ملتزم به انسداد باب علم و علمی گردیم و نتیجه‌ی آن این است که در مرحله‌ی عمل به امتثال ظنی سقوط می‌کنیم»، (خوئی،

معجم رجال الحدیث، ۲۰/۱) زیرا قرآن و سنت متواتر برای فروعات مسایل ما کافی نیست. اعتماد به خبر واحد به این معنی است که عمداً به آن ترتیب اثر داده شود و با مضمون آن تا حدی معامله شود که گویا از راه مشاهده به دست آمده است. هر چند خبر واحد علم آور نیست، اما دست کم دلیل ظنی به صدور روایات از امامان (ع) به حساب می آید و این بهتر از راهی است که شمع بی جان «ظن» نیز در مسیر آن سوسو نزنند. با بررسی استدلالات و سخنان موافقان نظریه حجیت خبر واحد، موارد زیر از جمله علت های آن، به شمار می آید:

۱-۱- گسترش فقه شیعه

هر چند مخالفت شدید با عمل به اخبار آحاد، توسط بزرگانی چون شیخ مفید و سید مرتضی موجب گردید که طومار اخباریان در هم چیده و رو به کاهش نهند؛ اما به تدریج از گستره ی فقه امامیه هم کاسته شد.

در مقابل اهل سنت که از به کارگیری قیاس و استحسان و عمل به خبر واحد، ابایی نداشتند به گسترش فقه خود پرداخته و کتاب های مبسوط فقهی خود را نگاشتند و همواره بر احتصار فقه شیعه، طعنه می زدند. مخالفت با عمل به آحاد نیز موجب شد که اخبار بسیاری که از امامان (ع) در شرایط فشار و سختی بر شیعه و در دوران تقیه، از طریق آحاد وارد شده بود، در معرض بی اعتنایی و زوال قرار گیرد.

از سوی دیگر، اختلافات دامن گیر اهل سنت با شیعه در دوره ی مورد نظر و هجوم همه جانبه به منابع فقهی و تفسیری و به آتش کشیدن کتابخانه های شیعیان در سراسر سرزمین های اسلامی زمینه را برای واکنش متناسب با اوضاع و شرایط آماده می ساخت، زیرا هر کاری را بازتابی است ناسازگار و در جهت عکس آن.

این شرایط، شیخ طوسی را -که کرسی و کتاب هایش طعمه ی آتش کینه توزان قرار گرفته بود- بر آن داشت که برای حفظ احکام شریعت و متناسب با توسعه یافتگی جامعه، به توسعه و گسترش فقه با استفاده از روش مورد تأیید امامان (ع) و به دور از قیاس و رأی بپردازد.

وی با گسترش فقه، باب اجتهاد را کاملاً گشود و فقه شیعه را اعتدال بخشید، که از جمله آثار

آن تدوین سه کتاب نفیس نهاییه در مجرد فقه و فتاوی، مبسوط در فقه وسیع استدلالی و خلاف در فقه مقارن هستند. (گرچی، فقه و فقهها، ص ۱۸۶)

شیوه‌ی او نه چون اخباریان بر استنباط صرف از اخبار و نه چون رأی‌گرایان مبتنی بر قیاس و رأی بود، بلکه با استفاده از کتاب و سنت و ادله‌ی عقلیه به اجتهاد و تفریع و به توسعه‌ی فقه پرداخت. چنانکه خود در آغاز مبسوط می‌نویسد:

«امامیه در گذشته تفریع نمی‌کردند و تنها به تبیین حکم موارد نصوصی که به دست آنها رسیده بود، قناعت می‌کردند و مخالفان بر آنان طعنه می‌زدند. این کتاب بدان خاطر تصنیف شده تا بدانند شیعه امامیه، به برکت احادیث وارده از امامان (ع) می‌توانند تمام مسایل را استنباط کنند و نیازی به اعمال قیاس و امثال آن ندارند.» (شیخ طوسی، مبسوط، ج ۱، مقدمه‌ی مؤلف، ص ۲-۱)

وی برای گسترش فقه، نیاز به منابع فقهی غنی داشت و بنابراین عمل به خبر واحد را با شرایطی معین پذیرفت و چون ناقلان حدیث، بیشتر از فرقه‌ها بوده و شرط عدالت بنا بر تعریف سید مرتضی بر آنان صدق نمی‌کرد، شیخ طوسی با مطرح کردن حجیت قول ثقه و کندوکاو در اوضاع و احوال راویان، جواز عمل به خبر واحد را با استناد به «اجماع عملی» صادر کرد.

۲-۱- مقابله با ظن قیاس و اجتهاد به رأی

با سپری شدن قرن‌های نخستین از ظهور اسلام، محدوده‌ی جغرافیای مسلمانان گسترش یافته و توسعه‌ی نسبی، در جامعه اسلامی به وجود آمد. این امر موجب گردید تا مسایل مستحدثه که سابقه‌ی قبلی نداشت، پدیدار گردد و نیاز مبرم مسلمانان، به خروج از این تنگنا، احساس شود.

آیات تشریحی قرآن، قاعده‌های عمومی را بیان داشته و تشریح و بیان ماهیت به عهده‌ی پیامبر (ص) گذاشته شده بود.

از طرف دیگر سنت پیامبر مدون نبوده و در سینه‌ها پراکنده بود و با توجه به آشفتگی نقل و ضبط حدیث، اختلاف در فهم آیات و صدور احکام، بین یاران پیامبر (ص)، زیاد شد. هر یک از آنان حدیثی را به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند و برای تأیید نظر خود به آن استناد می‌کردند و یا منابع جدیدی را برای احکام می‌جستند چنانکه اهل رأی از اهل سنت، در صورتی که حکم

مسأله‌ای را در قرآن نمی‌یافتند و حکم قطعی نیز بر آن دلالتی نداشت، به حدیث چندان اعتماد نمی‌کردند و بر مبنای مشابهت (رأی و قیاس) فتوا می‌دادند. (گرچی، فقه و فقها، ص ۲۴۳)

اما در فقه شیعه، با توجه به این که امامان معصوم (ع) از به کارگیری قیاس و نهی کرده بودند، کوشش اصلی محدثین بر جمع‌آوری و ضبط احادیث قرار گرفت و با انکاء به آن شیعه به فقه خود غنا بخشید و از افتادن به قیاس و... رهایی یافت و پس از آن نیز باگشوده شدن باب اجتهاد، فقه شیعه اعتدال یافت.

از سوی دیگر، با توجه به حوادث و اتفاقات وارده بر حدیث، تمسک غیراصولی به آن، فقه شیعه را با چالش عمده‌ای مواجه گردانید.

اینک به پاره‌ای از آثار مثبت و منفی این نظریه اشاره می‌کنیم:

۲- آثار حجیت خبر واحد بر فقه و احکام شرع

۲-۱- تدوین مجامع حدیثی

شیعه که پس از رحلت پیامبر (ص)، خوشه‌چین اهل بیت بود، با شروع دوران غیبت با مشکلات چندی دست و پنجه نرم می‌کرد. فقه در آن روزگار به دلیل نزدیکی به دوره‌ی امامان (ع)، بیشتر به صورت نقل حدیث بود و ناقلان شیعی آن، بر اثر اختناق و جو حاکم سیاسی، آنچنان دستخوش امواج بلا و مصیبت گردیده بودند که به ناچار به اطراف و اکناف پراکنده گردیدند و آثار مکتوب آنان در معرض نابودی قرار گرفت.

در تاریخ محمد بن ابی عمر آمده که وی مقدار زیادی از مؤلفات شیعه را جمع‌آوری کرده بود و هنگامی که رشید در طلب و جستجوی آثاری که نزد او بود پرداخت، وی ناچار شد آنها را در زمین دفن کند. رشید او را مدتی زندانی کرد و چون از زندان بیرون آمد و به سراغ کتاب‌ها رفت، دید که آنها در زیر خاک پوسیده و از بین رفته است. (هاشم معروف، المبادئ العامله للفقه الجعفری، ص ۷۶)

حاکمان وقت نابودی کتاب‌ها و آثار شیعه را وجهه‌ی همت خویش قرار دادند. هر جا کتابخانه‌ای وجود داشت که آثار شیعی در آن جمع‌آوری گردیده بود، در آتش سوخت و نابودگشت و بسیاری از آنها، در جریان فتنه و آشوب‌های ستمکاران از دست رفت.

به گواهی تاریخ، شیعه در جمع آثار و اخبار، رنج زیادی را متحمل گردید. مرحوم کلینی (ره) بیشتر از ۲۰ سال در اطراف و اکناف به جستجوی مؤلفات شیعه پرداخت و احادیث را جمع کرد و در این راه مشقت زیادی را متحمل گردید. (همو، همان جا) و شیخ صدوق (ره) به طلب حدیث از شهر قم خارج و سپس به سفرهای پی در پی پرداخت و از مشایخ حدیث و صاحبان فضل، حدیث شنید و بهره برد و در طول سفرهای پیاپی هم سماع و اخذ حدیث کرده و هم خود به نقل حدیث پرداخت.

محدثان بزرگ شیعه با زحمتهای بسیار، این حدیث‌ها را از گوشه و کنار جمع‌آوری کردند. به اطراف و اکناف سر زدند و از راویان پراکنده و قابل اعتماد و کتاب‌هایی که در گوشه و کنار باقی مانده بود، جمع‌آوری ساختند. آنان که خطر زوال حدیث را احساس کرده و نگران از بین رفتن این یادگار رسول اکرم (ص) بودند، تلاش خود را صرف گردآوری و تنظیم احادیث کردند. حاصل این تلاش‌ها، مجامع حدیثی گردید که دانشمندان پس از خود را تا ابد رهین منت خود ساختند. (گرچی، تاریخ فقه و فقه‌ها، ص ۱۲۶)

۲-۲- صیانت از حدیث‌های صادره

هرچند این مجموعه‌ها مملو از حدیث‌های ضعیف و نامعتبر است ولی جمع‌آوری مجموع حدیث‌ها موجب شد تا به تبع آن، احادیث صادره نیز، حفظ گردیده و ثبت شود و بدین ترتیب از خطر زوال و نابودی نجات یابد، به این امید که آیندگان با اشراف بر اصول کلی اسلام، قواعد حدیثی، توجه به متن، صلابت کلام و روی آوردن به اصول علمی نقد متن و تطبیق آن با اصول کلی اسلام و قرآن، قادر بر تشخیص احادیث صادره گردند.

۲-۳- تولید علوم حدیثی

مطرح شدن بحث حجیت خبر و قرار دادن شرایطی برای عمل به آن موجب شد تا برای تنقیح و تهذیب آن علوم جانبی فراوانی به وجود آید، از این رو با همه مصیبت‌هایی که بر حدیث گذشته است چون در دل خود دریایی از معارف عصمت را دربردارد نه تنها خود بر نتافته است که زمینه‌ی جنبش نرم‌افزاری و تولید علوم حدیثی چون رجال و درایه و گشایش باب نقد داخلی و

خارجی متون و... را نیز فراهم آورده است.

گرچه آثار مثبت این تلاش بر هیچ کس پوشیده نیست، اما این گرایش نیز از تفریط در امان نماند؛ و آسیب‌های فراوانی بر فقه شیعه وارد کرد، از جمله:

۳- حجیت خبر واحد و آسیب‌های وارده بر احکام شرعی

۳-۱- نسبت دادن جعل حدیث به شیعه

حرص در جمع‌آوری حدیث‌ها و ثبت و ضبط بی‌چون و چرای آن، موجب شد که حدیث بی‌اعتبار و شاید جعلی در مجامع حدیثی ما راه یابد، و با توجه به آسیب‌های فراوانی که حدیث در آن زمان محتمل شده بود و دخل و تصرفاتی که در آن به وجود آمده بود، وجود این حدیث‌ها در کتاب‌های شیعه موجب طعن شیعه گردید و سبب شد تا حدیث‌هایی که ساخته‌ی دست جاعلان و دروغ‌گویان بود به شیعه نسبت داده شود و شیعه متهم به جعل و کذب حدیث گردد. (رک، خیرالواحد فی التشریح الاسلامی و حجیته، ۱۱۲/۱) علامه امینی با ردّ انتساب جعل حدیث به شیعه با برشمردن جاعلان از اهل سنت در رد این اتهام از شیعه، کوشیده است. (الغدیر، ۲۰۸/۵-۳۷۸)

۳-۲- وهن و طعن اسلام

از جمله آسیب‌های وارده موضوع تسامح در ادله‌ی سنن است. بعضی از تسامح در نقل حدیث مستحبات- که تسامح در ادله سنن نام گرفته و به حدیث (من بلغ) اشتهاار یافته است- چنین استفاده کرده‌اند که دقتی را که در اخبار اعتقادات و مسایل واجب و حرام لازم است به کار گرفته شود، در موضوعات نام برده لازم نیست و حتی حدیث‌های بسیار ضعیف را می‌توان نقل کرد و ملاک عمل قرار داد. و همین تسامح، موجب شده است که در زهدیات و قصص و منقولات در کتاب‌ها و موعظه‌ها مطالبی نقل شود که صحیح نیست، به خصوص در زمینه‌ی احادیث مربوط به اصول اعتقادات چون توحید، امامت، قضا و قدر، جبر و تفویض، که انگیزه‌ی جعل حدیث در آن بیشتر وجود داشته، برخلاف احکام و قواعد فقهی که انگیزه‌ی جعل در آن کمتر بوده است.

این امر موجب کم ارزش ساختن حدیث و حجج الهی خواهد شد که به یقین جایز نیست. زیرا افرادی که با امور عقلایی و عقلیات آشنایی دارند به محض شنیدن چنین سخنان نه تنها به چنین احادیثی وقعی نمی‌نهند، بلکه به همه منقولات روایی و مجامع حدیث، به نظر بی‌اعتنایی بلکه تمسخر و استهزا، خواهند نگریست. (مدیر شانه‌چی، علم‌الحدیث، ص ۱۲۸)

۳-۳- صدور فتاوی متناقض

شیخ طوسی در کتاب‌های مبسوط و نهاییه فروعات متناقضی را ذکر کرده است که ابن‌ادریس، بارها با ذکر اخبار متناقض که شیخ طوسی بر مبنای آن فتوا داده است در جهت اعتذار می‌گوید: «شیخ طوسی آن را از باب اعتقاد ذکر نکرده زیرا، نهاییه کتاب خبر است، نه کتاب نظر». (السرائر، ۶۴۲/۱)

این امر گرچه در گسترش فقه‌کار ساز بود اما عملاً کتاب‌های فقه را حاوی از فتاوی متناقض گردانید، چنان‌که فتاوی متناقض در نهاییه و خلاف دیده می‌شود که ابن‌ادریس در مواضع زیادی به آن اشاره کرده و در توجیه این اختلاف مکرر می‌فرمود: «آورده ایراداً لا اعتقاداً. یعنی کتاب نهاییه تنها به نقل حدیث پرداخته ولی حکایت از فتوا ندارد». (السرائر، ۳۰۹/۱)

۳-۴- کم رنگ شدن نقش قرآن در اخذ احکام و پیروی از ظن به جای علم

با آنکه متقدمین همواره بر لزوم قطعی بودن دلیل شرعی تأکید داشتند و عالمانی چون سید مرتضی، ابن زهره، ابن‌ادریس و... در فتاوی خود بیش از همه به دلایل قرآنی چون عمومات و اطلاعات قرآنی تمسک می‌کردند، اما با باز شدن باب «حجیت خبر واحد» استدلال به حدیث (حتی خبر ضعیف) جایگزین استدلال به قرآن گردید به طوری که در کتاب‌های استدلالی متأخرین، استدلال به حدیث بیش از استدلال به عمومات قرآنی، به چشم می‌خورد.

مسلم است که خبر نقش مفسر و مبین قرآن را دارد اما روی آوردن افراطی به خبرگاه موجب می‌شود که نقش اساسی قرآن در تعالیم و راهبردها کم‌رنگ گردیده و عطف توجه به فروغ، مسلمانان را از توجه به اصول بنیادی قرآن و عمل به دستورهای آن غافل گرداند.

۵-۳- اختلاف و تشتت در آرای مجتهدان

حجیت ظن، موجب اختلاف و تشتت در آرای مجتهدان، گردیده است به طوری که رساله‌های عملیه حاوی فتواهای متفاوتی شده است! این اختلاف نظر، هر چند در متقدمان هم وجود داشته است اما مقایسه‌ی دو کتاب «انتصار» سید مرتضی با «غنیه» ابن زهره، نشان می‌دهد که در آنها مشترکات فراوانی به خصوص در شیوه‌ی استدلال می‌توان یافت. این اختلاف آراء، هم در مذاهب مختلف اهل سنت مشاهده می‌شود و هم در شیعه و حال آنکه کتاب همه‌ی آنان قرآن و پیامبر آنان یکی است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که حجیت خبر واحد در حقیقت بهترین مصداق برای سهل ممتنع است. نه می‌توان به طور کلی آن را رها کرد - چون از یک طرف، موجب کم‌رنگ شدن نقش اخبار می‌گردد که معصومان (علیهم السلام) در راه نگهداری و حفظ آن رنج‌ها برده بودند و از سوی دیگر زمینه‌ی تمسک را به ظن حاصل از قیاس و مصالح و... فراهم می‌گرداند - و نه می‌توان بی‌محابا آن را پذیرفت چون موجب می‌گردد که به حدیث‌های سست، ضعیف، جعلی، خلاف عقل و... تمسک کنیم که خود موجب وهن دین می‌گردد و زمینه‌ی ایراد و اشکال و طعن بر دین را فراهم می‌آورد.

آنکه تفریط کرده و حجیت آن را به طور کلی انکار کرده دچار شاذگرایی، روی آوردن به تأویل، خوداندیشی، اباحی‌گری و «اکتفا به قرآن» و تک منبع انگاشتن دین و.. گردیده است و آنکه بی‌محابا آن را پذیرفته در گرداب اختلاف و تشتت آراء غوطه‌ور گردیده است و دچار قشری‌نگری، خرافه‌پروری، جمود و تعصب گردیده و زمینه‌ی ورود مجعولات و مغشوشات و اسرائیلیات و... را به حریم فرامین و احکام الهی، فراهم آورده است و بنابراین نمی‌توان هر کلامی را به صرف انتساب به معصوم (ع) و بدون بررسی و دقت نظر، به شرع نسبت داد.

پیشنهاد

لازم است متون روایی ما، به صورت فنی و با اصول علمی هم از جهت سلسله سند و روایان، هم از جهت متن و محتوا، بار دیگر مورد بررسی قرار گیرد و با اصول قرآن و سنت قطعی سنجیده گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن زهره، غنیه النزوع فی علمی الفروع و الاصول. شیکاگو: نشر قلم المدرسه، بی تا
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و المختلفه، تهران، چاپخانه‌ی شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۸ ق
۴. ابوری، محمود، اضواء علی السنه المحمدیه، قم مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق
۵. — شیخ المضیره، دارالمعارف بمصر، چاپ سوم، بی تا
۶. امین، احمد، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دهم، ۱۹۶۴ م
۷. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ش
۸. انصاری، شیخ مرتضی، رسائل المحشی، قم، انتشارات مطبوعات دینی، زمستان ۱۳۷۰
۹. حرعاملی، شیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۰۹
۱۰. حلی، محمد بن ادریس، السرائر، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق
۱۱. الخوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، منشورات مدینه العلم، بی تا
۱۲. الرازی، فخرالدین محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۱۸ هـ
۱۳. طباطبایی (صاحب ریاض)، سید علی، ریاض المسائل، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ه.ق
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، میسوط فی فقه الامامیه، مکتبه المرتضویه، بی تا
۱۶. — عده الاصول، چاپخانه‌ی ستاره قم، ۱۴۱۷ ه.ق
۱۷. علم الهدی، سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، جمع آوری مهدی رجائی، منشورات دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ ه.ق
۱۸. — الذریعه الی اصول الشریعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ه.ش
۱۹. علی دوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱

۲۰. قاضی برهون، ابی عبدالرحمن، *خبر الواحد فی التشریح الاسلامی و حجیته*، مکتبه التراث الاسلامی، بی تا
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه. ق
۲۲. ——— *فروع کافی*، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰
۲۳. گرجی، ابوالقاسم، *تایخ فقه و فقها*، سازمان مطالعه علم انسانی دانشگاهها، ۱۳۷۵
۲۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، لبنان، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق
۲۵. مدیر شانه‌چی، کاظم، *علم الحدیث*: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ه. ش
۲۶. معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران نشر ضریح، ۱۳۷۴ ش
۲۷. معروف الحسنی، هاشم، *المبادئ العامه للفقہ الجعفری*، بیروت، نشر دارالقلم، ۱۹۷۸ م
۲۸. مفید، شیخ محمد بن نعمان، *مختصر التذکره باصول الفقہ*، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه. ق
۲۹. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ه. ش
۳۰. هاشمی، محمد بن علی، *دفاع عن السنه المحمدیه*، دارالامیر، بی تا
۳۱. همت بناری، علی، *زندگی و اندیشه‌های ابن ادریس*، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه. ش

